

بخش
پنجم

اصول حاکم بر تربیت جنسی

دکتر علی‌اصغر احمدی

اشاره

همان‌گونه که در بخش چهارم مقاله در شماره قبل گفته شد، هویت جنسی عبارت است از «احساس جامع، منسجم و رضایت‌بخش از «من جنسی» فرد متناسب با جنسیت بدنی وی». هویت جنسی را می‌توان از دو نگاه مکمل مورد بررسی قرار داد:

۱. نگاه تحوّلی

۲. نگاه جامعه‌شناسی فرهنگی

در نگاه تحوّلی، هویت تابعی از رشد عمومی در دوره نوجوانی است و نوجوان در این دوره تلاش می‌کند خود را بشناسد و تصویری نسبتاً منسجم، هدایت‌گر، رضایت‌بخش و برانگیزاننده از خود به‌دست آورد. این هویت جنسیتی نوجوان است که الگوی طبقه‌بندی او در هر یک از دو گروه جنسیتی مذکر یا مؤنث قرار می‌گیرد. در دیدگاه جامعه‌شناسی فرهنگی، در دو زمینه می‌توان هویت جنسی را جست‌وجو نمود؛ اول در زمینه تعیین هویت جنسیتی زن و مرد ایرانی به‌گونه‌ای که واقعاً هست؛ و دوم در زمینه هویت زن و مرد ایده‌آل، یعنی پاسخ دادن به این سؤال که هویت زن و مرد ایده‌آل واجد چه صفاتی است یا باید دارای چه صفاتی باشد. پاسخ به این سؤال نقش مهم‌تری در تربیت دارد. مهم‌ترین صفاتی که برای زن و مرد ایرانی منطبق بر متون دینی و اخلاق پسندیده اسلامی می‌توان شمرد عبارت‌اند از:

۱. کرامت

۲. حیا

۳. شجاعت

۴. صبر و تأنی

اکنون در ادامه مباحث گذشته به اصول حاکم بر تربیت جنسی خواهیم پرداخت. این اصول عبارت‌اند از: اصل ۱. تربیت جنسی یک الزام است، اصل ۲. تربیت جنسی به شدت وابسته به فرهنگ است، اصل ۳. تربیت جنسی باید به شکل غیر جنسی انجام شود، اصل ۴. مهار و مدیریت غریزه جنسی لازم، ساده و امکان‌پذیر است، اصل ۵. دستگاه جنسی انسان نیاز به مراقبت بهداشتی، روانی، اجتماعی و اخلاقی دارد.

کلیدواژه‌ها: اصول تربیت جنسی، تربیت جنسی غیر جنسی، ملال جنسیتی



امروزه بسیاری از زنان و مردان هویتی مختلط و نامتعیین به لحاظ جنسیتی دارند که می‌تواند ناشی از تأثیر جریان‌های فمینیستی و در واقع ضد مردانه، در غیاب تربیت جنسی باشد. مجموعه چنین شواهد و دلائلی است که تربیت جنسی را به یک الزام بدل می‌کند



گناه‌آلود و نیز ابتلا به گناهای چون زنای محصنه و غیر محصنه داشته باشد، لذا این نوع تربیت راهکاری است برای پیشگیری از انواع گناهان؛ و از آنجا که اجتناب از گناه واجب است فراهم آوردن زمینه مناسب برای این اجتناب نیز واجب است. علی‌رغم این، من این بحث را یک بحث فقهی نمی‌دانم بلکه تنها یک بحث تربیتی به‌شمار می‌آورم، و از همین منظر است که معتقدم تأمین سلامت شخصیتی کودک و نوجوان به‌منظور ایفای نقش‌های لازم، متناسب با جنسیت خود، برای یک زندگی اجتماعی و خانوادگی سالم نیز یک الزام است.

رهاشده‌گی این جنبه از تربیت، در جامعه ما، سبب شده است که دختران امروز چه‌بسا نتوانند در جایگاه یک خانم در زندگی ایفای نقش کنند و همچنین پسران نتوانند در موضع یک مرد و یک آقا در زندگی ظاهر شوند. در مشاهدات بالینی در کلینیک‌ها، یکی از علل اختلافات همسران جوان عدم تشکیل یک شخصیت بالغ زنانه و مردانه در یک یا هر دو طرف است. بسیاری از اختلافات همسران در زمان حاضر، ناشی از بلاتکلیفی فرد در مقابل نقش مکمل خود است. یک مرد در زندگی یک زن کامل و واقعاً زن و یک زن با یک مرد کامل و واقعاً مرد مواجه نیست. امروزه بسیاری از زنان و مردان هویتی مختلط و نامتعیین به لحاظ جنسیتی دارند که می‌تواند ناشی از تأثیر جریان‌های فمینیستی و در واقع ضد مردانه، در غیاب تربیت جنسی باشد. مجموعه چنین شواهد و دلائلی است که تربیت جنسی را به یک الزام بدل می‌کند و ما آن را تحت عنوان اصل ۱ بیان کردیم.

اصل ۲ تربیت جنسی امری به شدت فرهنگی است

تربیت جنسی، بیش از تربیت عمومی، به فرهنگ وابسته است. دلائل این وابستگی قابل توجه و تأمل است.

تربیت جنسی، که تجلی‌گاه آن در ارتباطات بین دو جنس در جامعه و خانواده است، تحت تأثیر فرهنگ آن جامعه قرار دارد. جوامع مختلف از نظر تعیین حدود ارتباطی بین دو جنس مخالف از نظر نوع، فرم، ارزش و پیامدها با یکدیگر متفاوتند. مثلاً در جوامع غربی اختلاط بین دو جنس مخالف نه‌تنها ناپسند نیست بلکه ارتباطاتی مانند معانقه و روبوسی بین دو جنس متداول‌تر و پسندیده‌تر از همین کار در بین افراد یک جنس است. همچنین

تربیت جنسی، به‌عنوان بخشی از تربیت به معنای عام، دارای اصولی است. این اصول عبارت از باید و نبایدهایی است که چارچوب یا حدود الزامات تربیت جنسی را مشخص می‌کند. به عبارت دیگر، اصول تربیت جنسی در برگرفته مهم‌ترین چارچوب‌ها و خطوط انجام تربیت جنسی است. هر یک از این اصول در جای خود، لازم، ضروری و الزامی است و نمی‌توان آن‌ها را نادیده گرفت. به‌ویژه این اصول باید در نظر و عمل برنامه‌ریزان، والدین و مربیان پیوسته حاضر باشند. این اصول علاوه بر اینکه جنبه علمی و تربیتی دارند، به شدت فرهنگی بوده و متناسب با جامعه اسلامی و ایرانی وضع شده‌اند. با این توضیح اکنون به شرح هر یک از اصول موردنظر می‌پردازیم.

اصل ۱ تربیت جنسی یک الزام است

با توجه به گستردگی دامنه مباحث در تربیت جنسی و اهمیت بسیار این مباحث در تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان، نمی‌توان تربیت جنسی را نادیده گرفت و آن را امری تشریفاتی و به تعبیر دیگر استجابی به‌شمار آورد. همان‌طور که تربیت واجب است، تربیت جنسی نیز واجب است. در این مورد انسان نمی‌تواند خود را مختار به انتخاب بداند؛ یعنی نمی‌توان گفت که تربیت جنسی یک واجب تخییری است هر چند که می‌توان گفت یک واجب کفائی است، یعنی اگر کسی یا کسانی به تربیت جنسی صحیح کودک و نوجوان اقدام کنند، این وجوب از دیگران ساقط خواهد شد. به این ترتیب بر هر مکلف عاقل و مسئولی فرض است که به چنین عملی قیام کند.

باید بدانیم که این بحث یک بحث فقهی نیست، بلکه بحثی است که ما آن را با عاریت گرفتن اصطلاحات فقهی، برای تفهیم بهتر مطلب بیان می‌کنیم. اگر قرار باشد این بحث در بستر احکام شرع انجام گیرد، علی‌القاعده باید فقهی جامع‌الشرایط آن را مطرح کند. تربیت جنسی ناظر بر رفتارهایی است که می‌تواند ارتباط تنگاتنگی با ارتکاب انواع گناهان، از قبیل ارتباط نامناسب با جنس مخالف، خودارضایی، انجام انواع گناهان مرتبط با نگاه گناه‌آلود و ارتباط

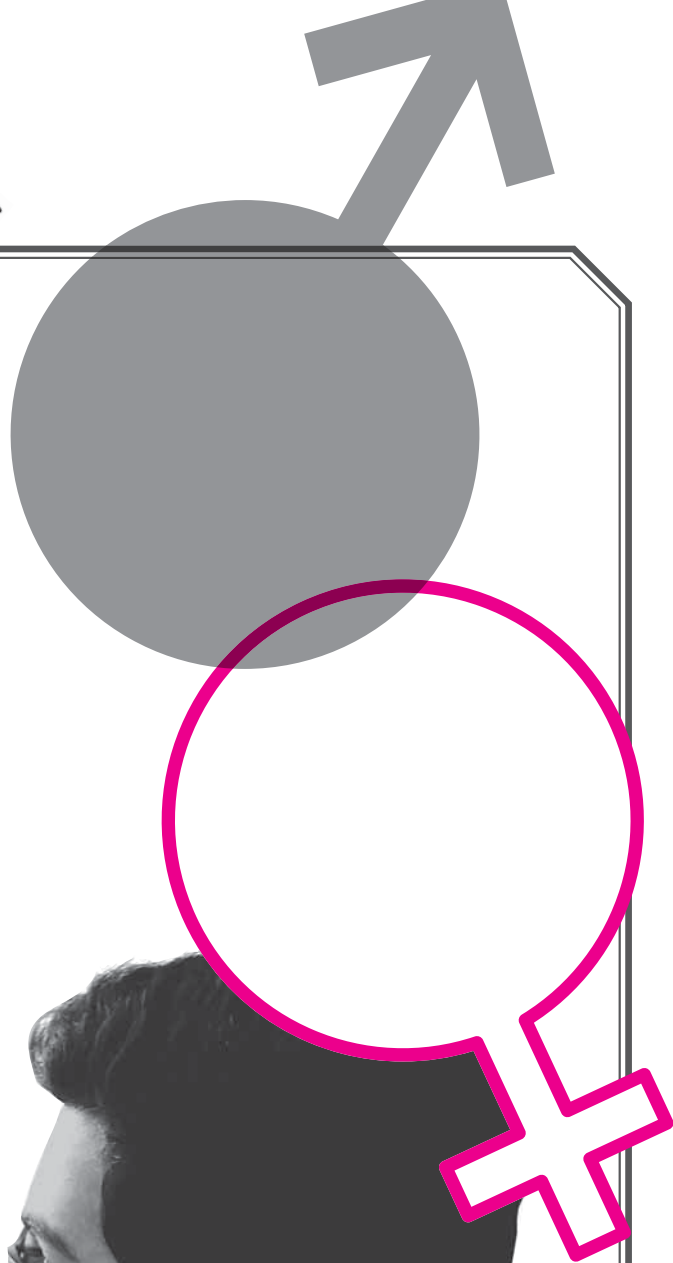


مربی باید تربیت جنسی را عملی جدی بداند و آن را خالی از شوخی و تمسخر، خالی از خجالت و شرم و با حفظ آرامش، طمأنینه و خونسردی انجام دهد. طول زمانی انتقال یک پیام را می‌باید به اندازه انتخاب کند به طوری که نه عجله وجود داشته باشد و نه تطویل بیهوده و غیر ضرور. لازم نیست حالتی خشک و خشن به خود بگیرد ولی کار را باید با جدیت و وقار انجام دهد

پیمان شکنی و خیانت‌های خانوادگی در پاره‌ای از جوامع غربی و جوامع آفریقایی، قبح و ناپسندی جوامع اسلامی را ندارد. این پدیده حتی در جوامع اسلامی نیز از شدت و نوع واحد برخوردار نیست. در میان اسکیموها، پذیرایی از میهمان از طریق مباشرت با همسر میزبان یک رسم متداول است، در حالی که چنین رفتاری در میان دیگر جوامع بشری عملی غیراخلاقی است. این تفاوت‌ها موجب می‌شود که بگوییم تربیت جنسی به لحاظ شکل و محتوی به شدت تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد.

علاوه بر محتوا، نوع رواج مباحث جنسی نیز از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. برای مثال، در جامعه ما، مطرح کردن مباحث جنسی در موضع رسمی و عمومی امری عرفی نیست و لذا به دشواری و با بازداری‌های فراوان انجام می‌شود، این در حالی است که در برخی از جوامع این گونه مباحث به راحتی و وضوح زیاد، حتی در مقابل کودکان انجام می‌گیرد. در کنار این واقعیت، متأسفانه طرح مباحث جنسی در قالب شوخی، در محافل غیر رسمی بسیار متداول است. رواج لطایف، طنزها و حتی هزلیات جنسی در میان افراد صمیمی، یکی از ویژگی‌های جامعه ایرانی است. این خصیصه موجب شده است دانش جنسی در ایران با باورهایی غلط و غیرجدی و ریاکارانه آمیخته شود که همین امر زمینه را برای سوء برداشت‌های گوناگون فراهم کرده است. حال، اگر کسی بدون توجه به این زمینه‌ها بخواهد وارد بحث‌های تربیتی جنسی بشود، حتماً با انواعی از کج‌فهمی‌ها و اتهامات مواجه خواهد شد. این واقعیت‌ها موجب می‌شود که در طرح موضوع تربیت جنسی در جامعه ایرانی ملاحظاتی را مدنظر قرار دهیم:

• اولین نکته این است که تربیت جنسی در ایران باید با طراحی ایرانی انجام گیرد. در سطح برنامه‌ریزی درسی





اولین نکته این است که تربیت جنسی در ایران باید با طراحی ایرانی انجام گیرد. در سطح برنامه‌ریزی درسی و برنامه‌ریزی آموزشی، باید کاری دقیق و تخصصی انجام شود. نمی‌توان از برنامه‌های تقلیدی و از این بدتر وارداتی استفاده کرد. البته می‌توان و باید از تجربیات جوامع دیگر استفاده کرد

عادی، از نظر منطقه‌ای در مغز که بر رفتار جنسی تأثیر می‌گذارد، تفاوت‌های کالبدی وجود دارد. او روی مجموعه کوچکی از نورون‌ها در هیپوتالاموس قدامی که در مردان بزرگ‌تر از زنان است، تمرکز کرد. از آنجا که این ساختار به قدری کوچک است که نمی‌توان آن را در مغز زنده به دقت اندازه‌گیری کرد. لی‌وی پس از مرگ افراد آن را بررسی کرد. وی مغزهای کالبدشکافی شده ۱۹ همجنس‌گرا و ۱۶ دگرجنس‌گرای مرد را با هم مقایسه کرد و دریافت که حجم این منطقه در مردان همجنس‌گرا تقریباً نصف مردان دگرجنس‌گراست. البته لی‌وی خودش تأکید کرد که یافته‌هایش درباره ساختار مغز را باید با احتیاط تعبیر کرد، زیرا اغلب افراد آزمودنی در اثر بیماری ایدز مرده بودند و این بیماری می‌تواند در مغز ضایعه ایجاد کند.» (ویتن، ۱۳۹۱)

جالب است بدانیم در جایی که اختلال هویت جنسی ترانس سکچوالیزم، که در پنجمین نسخه آماری و تشخیصی اختلالات روانی^۵، ملالت جنسیتی نام گرفته، روندی کاملاً برعکس به خود گرفته است. در مورد این اختلال، که تمامی بدن، بلکه تمامی سلول‌های بدن بیمار، دلالت به تعلق او به یک جنس می‌کند، علم تلاش می‌کند تا این بدن را از طرق گوناگون، از قبیل جراحی و درمان هورمونی، با تمایل روانی بیمار هم‌خوان کند. در چنین موردی باید گفت که ظاهراً علم تلاش دارد برای توجیه تمایلات همجنس‌گرایان، در گوشه‌هایی از مغز، شواهدی بر داشتن پایه‌های ارگانیک برای آن تمایلات بگردد و برای اختلالی چون ملالت جنسیتی، تلاش می‌کند تمام بدن را دگرگون سازد تا با تمایلات ناهنجار بیمار هم‌خوان شود. آیا این یک واقعیت علمی است یا یک توطئه شیطانی؟! شیطانی که می‌خواهد طبیعت انسان را دگرگون کند. در ترانس سکچوالیزم، که یک بدن با هزاران میلیارد سلول فریاد می‌زند بیمار زن است یا مرد، تلاش می‌کنند اصالت را به تمایل روانی بدهند و بدن را به دنباله آن عوض کنند و در مورد هموسکچوالیزم، در گوشه‌هایی از مغز به دنبال شواهد نامعتبری می‌گردند که اثبات کنند که این خود بدن است که حکم می‌کند فرد به کدام جنس تمایل پیدا کند.

چنین تلاش‌هایی نشان می‌دهد که نه بدن و نه روان در علم اصالت ندارند بلکه این لابی‌های انحرافی هستند که تعیین می‌کنند چه چیزی بهنجار است و چه چیزی نابهنجار!

و برنامه‌ریزی آموزشی، باید کاری دقیق و تخصصی انجام شود. نمی‌توان از برنامه‌های تقلیدی و از این بدتر وارداتی استفاده کرد. البته می‌توان و باید از تجربیات جوامع دیگر استفاده کرد، لکن نمی‌توان برنامه‌های یک کشور را، در صورت شباهت و نزدیکی فرهنگی بین ایران و آن کشور، عیناً تقلید و اجرا کرد.

نکته دوم این است که در برنامه‌ریزی تربیت جنسی، نمی‌توان به منابع به ظاهر علمی نیز تکیه کرد، زیرا در این گونه منابع نکاتی وجود دارد که با فرهنگ ایرانی اسلامی ما در مغایرت است. با توجه به نگاه سکولار (دین‌ناواسته) علم به انسان، ارزش‌های دینی در تعیین بهنجاری و نابهنجاری و نیز روش‌های تجویزی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. ما پیش از این در مورد بهنجار شمردن همجنس‌گرایی، ارتباط جنسی با حیوانات، خودارضایی، ارتباط خارج از چارچوب زناشویی و مسائلی از این دست سخن گفته‌ایم. این گونه رفتارها در منابع به ظاهر علمی اعمالی درست و بهنجار به‌شمار می‌آیند، این در حالی است که در چارچوب دینی و فرهنگ ایرانی، این‌ها همگی نابهنجار و ناپسند هستند و روشن است که بخش اعظم جامعه ایرانی نمی‌توانند تجویزهای علمی را در این حوزه‌ها به تجویزهای فرهنگی و اسلامی ترجیح دهند.

در این گونه موارد، باید توجه داشت که بهنجار شمردن چنین رفتارهایی، ناشی از به‌کارگیری یک روش علمی و نظام‌مند نیست، بلکه نتیجه حاکمیت فرهنگ‌هایی خاص بر مراجع تصمیم‌گیر در خصوص بهنجاری و نابهنجاری است. به عبارت دیگر تعارض‌هایی که بین فرهنگ دینی ما و برخی از منابع علمی مشاهده می‌شود، تعارض میان علم و دین نیست بلکه تعارض دو نگاه و دو فرهنگ متفاوت است که یکی خود را در قالب دین عرضه می‌کند و دیگری خود را در لباس علم به جهان نشان می‌دهد.

نمونه‌ای از این واقعیت را می‌توان در حاکم بودن نگاه‌های متضاد در تفسیرها و تعبیرهای رایج در این حوزه مشاهده کرد. در نگاه علمی انواعی از تفسیرها و تجویزها وجود دارد که در درون خود فاقد هم‌خوانی و هم‌آهنگی روشمند یا متدولوژیک است. در این موارد استنتاج‌های به‌ظاهر علمی، برآمده از روش‌شناسی علمی نیست بلکه ناشی از نفوذ فرهنگ‌های دیگر در حوزه علم است. ما پیش از این در مورد چگونگی حذف اختلالی چون همجنس‌گرایی^۱ به‌عنوان یک انحراف جنسی^۲، از مجموعه DSM تحت تأثیر لابی همجنس‌گرایان مطالبی را آورده‌ایم. در حقیقت این متدولوژی علمی نبود که این اختلال را از مجموعه آماری و تشخیصی اختلالات روانی حذف کرد، بلکه نفوذ همجنس‌گرایان موجب چنین کاری شد. آن‌ها پس از چنین اقدامی، برای یافتن شواهدی جسمانی یا ارگانیک برای این اختلال نیز تلاش‌های بی‌حاصلی را انجام دادند تا نشان دهند که همجنس‌گرایی پایه جسمانی نیز دارد و تنها یک گرایش روان‌شناختی به‌سوی همجنس نیست. برای نمونه «لی‌وی^۳ (۱۹۹۱-۱۹۹۳) در تحقیق دیگری، اعلام نمود که بین همجنس‌گرایان و دگرجنس‌گرایان مرد، یعنی مرد



پسرشان، برای او همسری انتخاب کنند. گویی ازدواج تنها برای این وضع شده است که هر کس که احساس احتیاج به برطرف کردن نیاز جنسی خود کرد، بلافاصله باید با ازدواج این نیاز را برطرف کند.

در نقطه مقابل این اندیشه، فکر دیگری وجود دارد که براساس آن غریزه جنسی، غریزه‌ای است قابل مدیریت و قابل مهار. دارندگان این اندیشه، غریزه جنسی را شیر درنده لجام گسیخته نمی‌دانند، بلکه آن را چون یک حیوان اهلی رام و در اختیار انسان می‌دانند. در نگاه اینان غریزه جنسی به مثابه گاو یا اسب قدرتمندی است که قابل رام شدن است. به راستی هم غریزه جنسی را یک شیر وحشی رام ناشدنی دانستن تا آن را اسب قدرتمند رام‌شدنی دانستن، دو موضع کاملاً متفاوت در تربیت جنسی ایجاد می‌کند.

از این دو نگاه، نگاه دوم کمک بیشتری به تربیت پذیری غریزه جنسی می‌کند تا نگاه اول. براساس نگاه دوم، باید تدابیری اندیشید تا نوجوان و جوان، با تقویت جنبه‌های دیگر شخصیتش، همچون فعالیت‌های گوناگون جسمانی و روانی، کرامت‌نفس، هدف‌داری، فعالیت‌های اجتماعی سازنده، تقویت ایمان و تقوا و سایر برنامه‌ها، غریزه جنسی خود را مهار و آن را مشغول کند تا زمان مناسب برای ازدواج فرا رسد.

خلاصه آنکه ذهنیت بزرگسالان در مورد غیرقابل مهار بودن غریزه جنسی، به کودک و نوجوان نیز بی‌ارادگی و غیر قابل مهار بودن را القا خواهد کرد و این به سود تربیت نیست.

اصل ۵ جنبه جنسی انسان احتیاج به مراقبت بهداشتی، روانی، اجتماعی و اخلاقی دارد

دستگاه جنسی انسان، نیاز به مراقبت همه‌جانبه دارد. در مقایسه با سایر دستگاه‌های زیستی انسان، از قبیل گردش خون و یا حتی دستگاه گوارش، دستگاه جنسی انسان احتیاج به مراقبتی همه‌جانبه دارد که از آن جمله مراقبت بهداشتی و زیستی است. علاوه بر این نیازمند مراقبت اجتماعی نیز هست. هنجارهای بسیاری در رابطه با دستگاه جنسی انسان وجود دارد که مراقبت از آن را سخت‌تر و پیچیده‌تر می‌کند. لباس برای انسان علاوه بر کارایی‌های گوناگون، دارای کارکرد مرتبط با دستگاه جنسی نیز هست. رعایت وجوه جنسی لباس از جمله جنبه‌هایی است که به لحاظ اجتماعی ضرورت دارد. چنین وجوهی از لحاظ اخلاقی و دینی نیز مطرح است. یعنی مراقبت‌هایی از این منظر نیز لازم است تا جنبه جنسی انسان به شکل کامل‌تری تحت مراقبت و رعایت بهداشت قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. HomoSexualism
2. Sexual diviation
3. Levay
4. DSMV
5. Gender Dysphoria-
6. Desexualization

باید تدابیری اندیشید تا نوجوان و جوان، با تقویت جنبه‌های دیگر شخصیتش، همچون فعالیت‌های گوناگون جسمانی و روانی، کرامت‌نفس، هدف‌داری، فعالیت‌های اجتماعی سازنده، تقویت ایمان و تقوا و سایر برنامه‌ها، غریزه جنسی خود را مهار و آن را مشغول کند تا زمان مناسب برای ازدواج فرا رسد

با توجه به این شواهد، باید گفت ما نمی‌توانیم فرهنگ خود را بازچینه لابی‌های پشت پرده علم کنیم؛ لابی‌هایی که علم را بازپچه قرار داده‌اند برای مسلط کردن فرهنگ خویش بر جهان.

اصل ۳ تربیت جنسی باید به شکل غیر جنسی انجام گیرد

برخی افراد نمی‌توانند تربیت جنسی را از هیجانان عمل جنسی جدا کنند؛ از این رو تربیت را به شکل ناکارآمد انجام می‌دهند. حاصل آمیختگی تربیت جنسی با هیجانان جنسی، به وجود آمدن موانع و عوامل مخل در فرایند تربیت جنسی است. تجلی این اختلال، آمیختگی تربیت با هیجانان چون شرم و خجالت، دستپاچگی، برانگیختگی‌های احتمالی و شوخی و مزاح است. وجود این عوامل موجب لوث شدن و بی‌حاصلی تربیت خواهد شد. تربیت جنسی می‌باید خالی از این‌گونه هیجانان و اختلالات باشد. تفکیک تربیت جنسی از هیجانان جنسی، به مثابه جنسیت‌زدایی از تربیت جنسی یا غیر جنسی کردن^۶ تربیت جنسی است.

مربی باید تربیت جنسی را عملی جدی بداند و آن را خالی از شوخی و تمسخر، خالی از خجالت و شرم و با حفظ آرامش،طمأنینه و خون‌سردی انجام دهد. طول زمانی انتقال یک پیام را می‌باید به اندازه انتخاب کند به طوری که نه عجله وجود داشته باشد و نه تطویل بیهوده و غیر ضرور. لازم نیست حالتی خشک و خشن به خود بگیرد ولی کار را باید با جدیت و وقار انجام دهد.

اصل ۴ کنترل و مدیریت غریزه جنسی لازم، ساده و امکان پذیر است

در پس‌زمینه ذهنی عده‌ای از مردم، حتی برخی از متفکران و دانشمندان، این اندیشه وجود دارد که غریزه جنسی پدیده‌ای قدرتمند و غیرقابل مهار است و تنها راه مهار زدن به آن ارضای آن است. در نظر اینان، تنها وسیله رام کردن این حیوان وحشی مراقبت است. این ذهنیت تبعاتی دارد که از آن جمله یکی دانستن ازدواج با رابطه جنسی است. از دیگر تبعات این اندیشه، این نگاه است که وقتی پسر یا دختری به بلوغ رسید باید بلافاصله ازدواج کند. در وجود چنین فردی، شیر غریزه جنسی از خواب بیدار شده و قربانی می‌طلبد. این شیر را تنها با حربه نزدیکی جنسی می‌توان رام کرد. دارندگان چنین اندیشه مکنونی، با سربلندی و افتخار اعلام می‌کنند که آمادگی دارند به محض اعلام نیاز از طرف